



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷ آبان ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۱ ذی الحجه ۱۴۳۲

جلسه: ۹

موضوع کلی: جوامع روایی

موضوع جزئی: تفسیر علی بن ابراهیم قمی

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما درباره کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بود، در مورد انتساب خود کتاب به علی بن ابراهیم عرض کردیم سه قول در مسئله وجود دارد:

قول اول این است که این کتاب تماماً متعلق به علی بن ابراهیم است، بزرگانی مثل مرحوم علامه مجلسی، صاحب وسائل و صاحب تفسیر البرهان و از متأخرین هم مثل مرحوم آقای خوبی قائلند به این اینکه این کتاب تماماً متعلق به علی بن ابراهیم است، اما ما عرض کردیم که قرائن و شواهدی وجود دارد که این کتاب نمی‌تواند تماماً متعلق به علی بن ابراهیم باشد و به آن قرائن در جلسه گذشته اشاره کردیم.

قول دوم:

قول دوم این است که کتاب تفسیر علی بن ابراهیم، جامع بین تفسیرین است؛ یعنی متشکل از تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابی الجارود است، آیا این قول صحیح است یا نه و چه کسی این دو تفسیر را جمع کرده است؟ قرائن و شواهدی در رابطه با این قول وجود دارد:

شاهد اول:

شاهد اول اینکه در کتب رجالی از علی بن ابراهیم و ابی الجارود کتابی به عنوان کتاب تفسیر ذکر شده است، شیخ در فهرست و نجاشی هم در کتاب خودش در مورد علی بن ابراهیم گفته‌اند: «له کتاب تفسیر»، نجاشی می‌گوید: «و له کتاب تفسیر کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب الشرایع و...» مرحوم شیخ هم می‌فرماید: «علی بن ابراهیم بن الهاشم القمی له کتب منها کتاب التفسیر» پس در اینکه علی بن ابراهیم دارای کتاب تفسیر بوده تردیدی نیست بر خلاف بعضی دیگر که معتقدند علی بن ابراهیم اصلاً کتابی به عنوان کتاب تفسیر نداشته و می‌گویند علی بن ابراهیم روایاتی را در مقام تفسیر آیات نقل کرده ولی کتابی به این عنوان که خودش جمع آوری کرده باشد و اسمش را تفسیر علی بن ابراهیم گذاشته باشد نداشته است ولی بر اساس آنچه که ما از قول شیخ و نجاشی نقل کردیم به نظر می‌رسد علی بن ابراهیم کتابی به این عنوان داشته است، ابی الجارود هم طبق نقل نجاشی و شیخ کتاب تفسیر داشته و تعبیر «له کتاب تفسیر» در مورد ابی الجارود هم نقل شده لکن تفسیر او اکنون در دسترس نیست، پس گام اول برای اینکه ما بخواهیم ملتزم شویم به اینکه این تفسیر جامع

بین تفسیرین؛ یعنی جامع بین کتاب تفسیر علی بن ابراهیم و تفسیر ابی الجارود است این است که علی بن ابراهیم و ابی الجارود کتابی به عنوان کتاب تفسیر داشته باشند تا بین آن دو جمع شود و به عنوان کتاب تفسیر ارائه شود چون عرض کردیم بعضی معتقدند این کتاب نمی‌تواند جامع بین تفسیرین باشد و دلیل آن‌ها این بود که علی بن ابراهیم اصلاً کتابی به عنوان کتاب تفسیر نداشته لذا درست نیست که ملتزم شویم به اینکه این کتاب جامع بین تفسیرین است در حالی که مشکلی برای این جهت وجود ندارد که ما ملتزم شویم به اینکه این کتاب جامع بین تفسیرین است چون هم علی بن ابراهیم و هم ابی الجارود کتاب تفسیر داشته‌اند لذا از جهت مقتضی برای این قول مشکلی وجود ندارد.

شاهد دوم:

شاهد دیگری که می‌تواند به این قول کمک کند این است که کسی که جامع بین این دو تفسیر است و این دو را جمع کرده شخصی است که شاگرد ابوالفضل العباس بن محمد بوده، این شخص در ابتدای کتاب این تعبیر را دارد: «بسم الله الرحمن الرحيم حدّثنی ابوالفضل العباس بن محمد بن القاسم بن حمزه بن موسی بن جعفر قال: حدّثنا ابوالحسن علی بن ابراهیم قال: حدّثنی ابی(ره) عن محمد بن ابی عمیر عن حمّاد بن عیسی عن حریث عن أبی عبد الله(ع)»، طبق این نقل ابوالفضل العباس برای شاگرد خودش از قول علی بن ابراهیم روایت را نقل کرده، ابوالفضل العباس از ابی الجارود هم روایت نقل کرده است؛ مثلاً در بعضی موارد دارد: «حدّثنا احمد بن محمد الهمدانی(منسوب به قبیله‌ای در یمن)»، احمد بن محمد الهمدانی از مشایخ ابوالفضل العباس بوده، شاگرد ابوالفضل از ابوالفضل روایت نقل کرده و ابوالفضل، هم از ابی الجارود روایت نقل کرده و هم از علی بن ابراهیم، طریق ابوالفضل به ابی الجارود احتمالاً احمد بن محمد الهمدانی باشد چون احمد بن محمد الهمدانی از مشایخ علی بن ابراهیم نبوده بلکه از مشایخ ابوالفضل العباس بوده ولی او از ابی الجارود روایت نقل کرده است؛ یعنی در واقع می‌توانیم بگوییم کسی که بین این دو تفسیر جمع کرده می‌تواند کسی باشد که شاگرد ابوالفضل العباس بوده که او از ابوالفضل روایت را نقل کرده باشد و ابوالفضل به هر دو منتهی می‌شود؛ یعنی هم به علی بن ابراهیم و هم به ابی الجارود منتهی می‌شود لکن طریقتش به علی بن ابراهیم بی واسطه است ولی طریقتش به ابی الجارود با واسطه احمد بن محمد الهمدانی است، پس روایاتی که شاگرد ابوالفضل از او نقل کرده یا به علی بن ابراهیم منتهی می‌شود یا به ابی الجارود، خود اینکه شاگرد ابوالفضل از او این روایات را نقل می‌کند ظن به اینکه این کتاب جامع بین تفسیرین باشد را تقویت می‌کند بعلاوه اینکه گفتیم مقتضی برای این امر هم وجود داشته است.

مبّعات قول دوم:

ما می‌توانیم به استناد این دو مطلبی که عرض کردیم این ادعا را تا حدی بپذیریم که کتاب تفسیر علی بن ابراهیم می‌تواند جامع بین تفسیرین باشد، فقط بعضی، مبّعاتی را برای این احتمال ذکر کرده‌اند و بر اساس این مبّعات خواسته‌اند بگویند این کتاب نمی‌تواند جامع بین تفسیرین باشد:

مبَعَد اول:

از جمله مبعَداتی که می‌توان ذکر کرد این است که در مورد ابی الجارود گفته‌اند زیدی مذهب و فکرش دچار انحراف بوده، اینکه ابوالفضل العباس و یا حتی خود علی بن ابراهیم از چنین کسی روایت نقل کند صحیح به نظر نمی‌رسد.

مبَعَد دوم:

مبَعَد دیگر این است که گفته‌اند در این کتاب بعضاً در لابلای روایات، روایاتی وجود دارد که نه از علی بن ابراهیم است و نه از ابی الجارود و از اشخاص دیگری نقل شده که این نشان دهنده این است که کتاب تفسیر علی بن ابراهیم جامع بین تفسیرین نیست.

مبَعَد سوم:

مبَعَد سوم این است که گاهی جابجایی در نقل‌ها پیش آمده؛ مثلاً در جایی روایتی از علی بن ابراهیم نقل شده بعد از آن از ابی الجارود روایتی نقل شده و دوباره از علی بن ابراهیم روایت نقل شده که اگر قرار بود این کتاب جامع بین تفسیرین باشد مثلاً باید از ابتدا به نقل روایات علی بن ابراهیم پرداخته می‌شد و بعد از اتمام روایات علی بن ابراهیم به نقل روایات ابی الجارود پرداخته می‌شد و اینکه این دو کتاب به این شکل با یکدیگر مخلوط شده باشد نشان دهنده این است که این کتاب نمی‌تواند جامع بین تفسیرین باشد.

بعضی این نکاتی را که عرض شد به عنوان مبعَدات قول دوم قرار داده‌اند که این کتاب نمی‌تواند جامع بین تفسیرین باشد.

بررسی مبعَدات قول دوم:

حال باید ببینیم آیا می‌توان این نکات را به عنوان مبعَد تلقی کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد هیچ یک از این نکات که عرض شد نمی‌تواند به عنوان مبعَد قول دوم باشد چون:

اولاً: اینکه ابی الجارود زیدی مذهب بوده و دچار انحراف فکری بوده، بعضی می‌گویند ابی الجارود بعداً مستبصر شده است، بعلاوه اینکه مذهب ابی الجارود مسئله‌ای است که ربطی به وثاقت او ندارد و آنچه در مقدمه این کتاب هم آمده و بر آن تأکید می‌شود و ملاک صحت خبر است، وثاقت راوی است، اگر راوی از نظر مذهب و فکر و عقیده فاسد باشد اما موثق باشد برای پذیرش روایات او کفایت می‌کند لذا به نظر نمی‌رسد مذهب او مشکلی در این جهت ایجاد کند.

ثانیاً: اینکه در این کتاب مواردی ذکر شده که نام علی بن ابراهیم و ابی الجارود به عنوان راوی ذکر نشده بلکه اشخاص دیگری به عنوان راوی ذکر شده‌اند به نظر قابل پاسخ است به جهت اینکه راوی اکثر روایات علی بن ابراهیم است و به همین خاطر هم این کتاب به تفسیر علی بن ابراهیم نام گذاری شده است، بخشی هم مربوط به ابی الجارود است و روایات نادری هم که از اشخاص دیگر نقل شده در یکی از این دو طریق قرار می‌گیرد؛ یعنی یا در طریق علی بن ابراهیم و یا در طریق ابی الجارود قرار می‌گیرد حال اگر در اینجا وسائطش حذف شده و نقل نشده به جهات خاصی بوده که نمونه‌اش در جاهای دیگر هم وجود دارد ولی اکثریت قریب به اتفاق روایات از علی بن ابراهیم و ابی الجارود است لذا به نظر نمی‌رسد این مطلب به عنوان یک مبعَد باشد.

ثالثاً: اینکه بعضاً روایتی از روایات علی بن ابراهیم در بین روایات منقول از ابی الجارود قرار گرفته یا بر عکس روایتی از ابی الجارود بین روایات نقل شده از علی بن ابراهیم آمده است نمی‌تواند مبعّد قول دوم باشد برای اینکه بعضاً ممکن است در مقام جمع آوری به مناسبت آیه‌ای، روایاتی که به آن آیه مربوط بوده را در یک جا آورده‌اند که این جابجایی را ممکن است خود گرد آورنده در موارد خاص انجام داده باشد، معنای اینکه گفته می‌شود جامع بین تفسیرین است لزوماً این نیست که مثلاً ابتدا تمام روایات نقل شده از علی بن ابراهیم ذکر شود و سپس روایات ابی الجارود ذکر شود و اگر قرار بود که این کار را بکنند وجهی نداشت که این دو را در کنار هم و تحت یک عنوان جمع کنند.

لذا با توجه به نکاتی که گفته شد که هر دو نفر؛ یعنی هم علی بن ابراهیم و هم ابی الجارود کتاب تفسیر داشته‌اند و کسی که می‌تواند از هر دو نفر نقل کند؛ یعنی ابوالفضل العباس شاگرد هر دو بوده است؛ یعنی هم شاگرد علی بن ابراهیم و هم شاگرد ابی الجارود بوده است و این روایات توسط ابوالفضل العباس برای شاگردش گفته شده و او هم آن‌ها را یکجا جمع آوری کرده است و این لزوماً به این معنا نیست که روایات تفسیری علی بن ابراهیم و ابی الجارود را کنار هم قرار داده باشد بلکه منظور این است که دو کتاب تفسیر را یکجا جمع آوری کرده نه اینکه جامع بین روایات تفسیری دو نفر باشد. لذا با توجه به دو نکته‌ای که عرض شد و با توجه به پاسخی که به مبعّدات سه‌گانه قول دوم داده شد به نظر می‌رسد که می‌توانیم قائل شویم به اینکه کتاب تفسیر علی بن ابراهیم جامع بین تفسیرین است.

قول سوم:

قول سوم این است که کتاب تفسیر علی بن ابراهیم متشکل از روایات تفسیری است که از روات مختلف نقل شده و وجه آنکه اسم کتاب را تفسیر علی بن ابراهیم گذاشته‌اند بخاطر کثرت روایاتی است که از علی بن ابراهیم وارد شده است. این قول به عنوان یک احتمال ذکر شده است، این احتمال باید شاهد و قرینه داشته باشد و شاهد و قرینه محکمی بر این احتمال نیست الا آنچه که به عنوان مبعّدات قول دوم ذکر شد که عبارت بودند از اینکه گاهی روایاتی ذکر شده که از اشخاص دیگری غیر از علی بن ابراهیم و ابی الجارود نقل شده است یا اینکه بعضاً روایاتی از علی بن ابراهیم بین روایات منقول از ابی الجارود نقل شده است و همچنین این ادعا که علی بن ابراهیم اصلاً کتابی به عنوان کتاب تفسیر نداشته تا این شخص بخواهد آن را در کنار تفسیر ابی الجارود قرار دهد و به عنوان یک کتاب عرضه کند. گفتیم این سخن درست نیست چون نجاشی و شیخ قائل شده‌اند به اینکه علی بن ابراهیم کتابی به نام کتاب تفسیر داشته است و آن مبعّدات را هم که پاسخ دادیم.

نظر برگزیده:

به نظر می‌رسد که اقوی در بین این سه احتمال این است که این کتاب جامع بین تفسیرین است که یکی تفسیر علی بن ابراهیم باشد و دیگری تفسیر ابی الجارود. در مورد مقدمه هم عرض کردیم که مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم متعلق به علی

بن ابراهیم نیست بلکه متعلق به شخص جامع بین این دو تفسیر؛ یعنی شاگرد ابوالفضل العباس است. لذا شهادت بر وثاقت روایت که در مقدمه کتاب آمده مورد قبول نیست.

ضابطه تمییز روایات علی بن ابراهیم از روایات دیگر:

برای تمییز روایات علی بن ابراهیم از غیر او یک ضابطه روشن وجود دارد و آن اینکه اگر سند روایتی مختصر باشد یا در آن تعبیر «حدّثنی اُبی» ذکر شده باشد این روایت از علی بن ابراهیم است اما اگر روایتی طولانی‌تر باشد یا در آن تعبیر «حدّثنی اُبی» نباشد این روایت از علی بن ابراهیم نیست، بر این اساس شاید حدود ۲۶۷ راوی باشند که در اسناد علی بن ابراهیم در این کتاب ذکر شده‌اند، اگر کسی مقدمه کتاب را متعلق به علی بن ابراهیم بداند و آن را به عنوان توثیق عام قبول کند همه این ۲۶۷ نفر مشمول توثیق عام علی بن ابراهیم قرار می‌گیرند اما اگر کسی مقدمه کتاب را متعلق به علی بن ابراهیم نداند و شهادت او را بر وثاقت نپذیرد این اشخاص مورد توثیق قرار نمی‌گیرند لذا همه این روایات باید از نظر سندی مورد بررسی قرار گیرند.

به نظر می‌رسد در بین این سه قول، قول دوم اصح باشد و به قول اول هم نزدیک‌تر است که بزرگانی مثل علامه مجلسی و صاحب وسائل و محدث بحرانی و صاحب تفسیر البرهان قائل هستند چون این بزرگواران می‌گویند همه کتاب متعلق به علی بن ابراهیم است، و این قول دوم به قول اول نزدیک‌تر است از این جهت که تفسیری را برای علی بن ابراهیم قائل است لکن می‌گویند به تفسیر ابی الجارود ضمیمه شده است بر خلاف قول سوم که می‌گویند این کتاب مجموعه‌ای از روایات تفسیری است و اصلاً کتابی را به عنوان کتاب تفسیر برای علی بن ابراهیم قائل نیستند.

«والحمد لله رب العالمین»